

پرداخته‌اند. به راستی منشأ این همه ابهام، تردید و شایعه‌پراکنی چیست؟ جدا از عناد رسانه‌های خارجی و آلبانی‌نشینان با نظام جمهوری اسلامی ایران، آیا نمی‌توان همه این روایت‌ها را ساخته و پرداخته دشمنان قسم‌خورده دانست؟ آیا نیازی به شفافیت و پاسخگویی بیشتر در قوه قضائیه دوران تحول احساس نمی‌شود؟ آیا قوه قضائیه برای ریشه‌کن کردن این شایعه‌پراکنی‌ها و کاشت بذر تردید در دل نیروهای انقلابی و جوان راهکاری منطقی دارد؟ وظیفه قوه قضائیه در دوران تحول نسبت به این‌گونه تردیدافکنی‌ها چیست؟

فارغ از ادعاها و حقانیت هریک از طرفین، می‌توان عواملی را برای این تقابل مجازی در مورد حکم قضایی بیان کرد که لزوم تأمل جدی سیاست‌گذاران نظام قضایی را می‌طلبد.

۱. بی‌اعتمادی به نظام قضایی در ذهن طیفی از مردم رخنه کرده است. این بی‌اعتمادی ریشه در رویه‌ها و اقدامات چندین دهه گذشته دارد که همواره قوه قضائیه مستقل و بی‌طرف را تبدیل به آرمانی ممتنع‌الوصول کرده است. قوه قضائیه که مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، باید پشتیبان آزادی‌های مشروع و حقوق فردی مردم باشد، در برخی موارد نه تنها به وظایف خود عمل نکرده است؛ بلکه خود تحدیدکننده آزادی‌های مشروع بوده و در این زمینه تردید جدی نسبت به عملکرد خود در نگاه مردم ایجاد کرده است. در دوره جدید اقدامات مبارکی در زمینه‌های مبارزه با فساد و احیای حقوق عامه از سوی ریاست محترم قوه قضائیه انجام شده است که نوید تحول راستین در نظام قضایی را می‌دهد. این اقدامات رفته‌رفته موجب اعتمادسازی شده و نباید اقدامات خودسرانه و جاهلانه در گوشه و کنار قوه قضائیه، این سیاست‌ها و اقدامات بنیادین را مخدوش نماید.

۲. بازآفرینی اعتماد مردم به دستگاه عدلیه نیازمند طی شدن فرایندی زمان‌بر است که این اعتماد از دست رفته به مرور زمان بازیابی شود؛ چراکه اعتمادسوزی نه در طی چند ماه و چند سال اخیر بلکه ریشه در تاریخ این مرزوبوم دارد؛ بنابراین برنامه‌ریزی مدیریت کلان قوه قضائیه نسبت به جلب اعتماد مردم نسبت به این قوه، امری ضروری به نظر می‌رسد که باید هرچه

زودتر برنامه‌های جامع و اقداماتی سلسله‌وار تدارک دیده شود. البته در این زمینه اقدامات موردی کارساز نبوده بلکه نیازمند رویه‌ای ثابت و قابل اتکا هستیم که مردم با پیش‌بینی‌پذیری اقدامات و تصمیمات قوه قضائیه، نسبت به دستگاه عدلیه اعتماد پیدا کنند. در این زمینه می‌توان از دستورالعمل رئیس قوه قضائیه در مورد همکاری این قوه با نهادهای مردمی نام برد که زمینه مناسبی برای مشارکت مردم در تحولات قوه قضائیه و نقش آنان در بازآفرینی امید و اعتماد به عدلیه است.

۳. راهکارهایی برای جلب اعتماد مردم به قوه قضائیه وجود دارد که توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شده‌اند؛ ولی در طول زمان مورد بی‌توجهی مسئولان قوه قضائیه قرار گرفته و به بوته فراموشی سپرده شده است. از جمله این راهکارها برگزاری دادگاه‌های علنی به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی، دسترسی متهمان به وکلا به موجب اصل ۳۵ و پاسخگویی مستمر و شفاف قوه قضائیه نسبت به سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذ شده در این قوه است. قوه قضائیه در صورت اراده جدی مبنی بر برگزاری علنی دادگاه‌ها تا حدود زیادی می‌تواند در مقابل شایعه‌ها و عنادورزی‌ها سربلند بیرون آمده و قاطبه افکار عمومی را با خود همراه سازد. در پرونده‌هایی که ظن جنجال‌سازی و التهاب‌آفرینی می‌رود، قوه قضائیه باید محاکمات علنی انجام داده و متهمان، وکلا و قضات در مقابل یکدیگر و در محضر ملت به رویارویی حقوقی با یکدیگر بپردازند. در این هنگام است که آرای قضایی، اعتمادساز شده و مردم به شایعات و جنجال‌های پس از محاکمه واقعی نمی‌نهند. تعداد این پرونده‌ها نیز محدود است و به نظر می‌رسد قوه قضائیه از نظر امکانات و سایر لوازم مشکل چندانی بابت برگزاری این محاکمات علنی نداشته باشد.

۴. در صورتی که راهکارهای پیش‌گفته به صورت اصول غیرقابل مخدوش اجرا شود، در آینده‌ای نزدیک شاهد افزایش اعتماد حداقلی به نظام عدلیه در کشور خواهیم بود که فارغ از هیاهوی مجازی، تصمیمات و احکام قضایی مقبول مردم واقع شده و زمینه‌ای برای ایراد شبهات نسبت به عملکرد قوه قضائیه باقی نمی‌ماند.

برگزاری دادگاه‌های علنی با حضور نمایندگان از مردم عادی قطعاً به شفافیت عملکرد قوه قضائیه انجامیده و قضات عدلیه با پشتوانه‌ای از اعتماد و حمایت مردم اقدام به تحقق عدالت در جامعه خواهند پرداخت.

۵. اتخاذ تصمیمات استثنایی نظیر اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری که در آن رئیس قوه قضائیه با خلاف بین شرع دانستن احکام صادره از دادگاه‌ها، دستوراعاده دادرسی می‌دهد، شاید به صورت موردی اعدامی را لغو کند، ولی همانند مسکن عمل کرده و علاج بی‌اعتمادی مردم نخواهد بود. اعمال این ماده و روش‌های فوق‌العاده‌ای به‌مانند آن، عدم قطعیت احکام قضایی را در پی داشته و استثنا را جایگزین اصل می‌کند. بیم آن می‌رود در پی اعمال این روش‌های فوق‌العاده در پی طوفان‌های مجازی، قوه قضائیه تسلیم شایعه‌سازان شده و عوام‌فریبی بر آن حاکم شود. نتیجه این اقدامات این خواهد بود که به محض اعتراض به آرای قضایی در فضای مجازی، این آرا لغو یا تعدیل شده و در نتیجه اعتباری بر آرای قضایی نخواهد ماند.

۶. در نهایت باید گفت که دستگاه قضایی چاره‌ای جز اعتمادسازی در میان عامه مردم ندارد. احکامی که صادر می‌شود باید مقبول قاطبه مردم باشد تا قوه قضائیه با کمترین اصطکاک و چالشی بتواند به وظیفه اصلی خود یعنی تحقق عدالت مبادرت ورزد. فقدان چنین گفت‌وگو و تفاهمی میان دستگاه عدلیه، مردم و نخبگان زمینه‌ساز طوفان‌های توییتری و منازعات مجازی را فراهم کرده و به اعتبار ملی کشور در سطح جهانی لطمه جدی وارد خواهد ساخت. واکنش مورد به مورد به این جنجال‌ها نیز جز سردرگمی و بی‌اعتمادی بدنه قضایی نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت؛ بنابراین انتظار می‌رود قوه قضائیه در دوران تحول خود و همگام با توصیه‌های مقام معظم رهبری علیه‌السلام در بیانیه گام دوم انقلاب، به اعتمادسازی در میان مردم توجه کرده، با شفافیت کافی و پاسخگویی بیشتر در قبال تصمیمات و سیاست‌های خود زمینه‌ساز الفت میان افکار عمومی و نظام قضایی شود.